

یک مطالعه تطبیقی

مردم سالاری دینی و گونه‌های دیگر دموکراسی

مهندس سید مرتضی نبوی

(همانجا - ۸۰/۶/۱۵)

بحث نخست - کلیات

۱- طراحی پژوهش

۱-۱- طرح مسئله

امام خمینی (ره) در یکی از بیانات خود حکومت اسلامی را حکومتی مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی به قواعد و قوانین اسلامی معرفی کردند (صحیفه نور - ج ۳ - ص ۲۸۶) و دموکراسی اسلام را کامل‌تر از دموکراسی غرب خواندند. (صحیفه امام - ج ۴ - ص ۳۱۴). حضرت آیت الله خامنه‌ای «مردم سالاری دینی را بهترین ملاک برای تصحیح اخلاق، رفتار و منش مسئولان کشور دانستند (سایت ولایت ۷۹/۹/۲۵) و آن را حقیقی‌تر، واقعی‌تر، اصیل‌تر و ریشه‌دارتر از مردم سالاری در نظام‌های غربی اعلام کردند.

احزاب دموکرات مسیحی فلسفه سیاسی و مبانی اعتقادی خود به دموکراسی را از اصول مسیحیت استخراج می‌کنند. (درسهای دموکراسی برای همه - بشیریه - نگاه معاصر - ص ۱۸۵).

واژه‌ی دموکراسی یا مردم سالاری در اندیشه سیاسی و علم سیاست شناخته شده است، منتها با مقدمه‌ای که ذکر شد این سؤال مطرح می‌شود که: «مردم سالاری دینی چیست و تفاوت آن با دموکراسی لیبرال چه می‌باشد؟».

۲-۱- پیشنهادی تحقیق

«در مورد دموکراسی مسیحی نظریه‌پردازیهای زیادی شده است. مهم‌ترین نظریه‌پرداز

دموکراسی مسیحی ژاک مارتین (۱۹۷۳-۱۸۸۲) فیلسوف کاتولیک فرانسوی بود. وی در آثار مختلف خود به ویژه در مسیحیت و دموکراسی (۱۹۴۲) استدلال کرد که کثرت‌گرایی سیاسی، آزادی و «تشخص» انسان بر اصول اساسی مسیحیت استوار است. مفهوم تشخص انسان در مسیحیت به نظر او والاتر از مفهوم فردیت در لیبرالیسم است»^(۱). همچنین کتاب دموکراسی قدسی^(۲) به تبیین مختصر مبانی نظری، مختصات و مقتضیات مردم‌سالاری دینی با عنوان دموکراسی قدسی پرداخته است، که فتح بابی در این موضوع به نظر می‌رسد.

۱-۳- هدف پژوهش

هدف پژوهش تبیین مبانی نظری، ساختاری و رفتاری مردم‌سالاری دینی و ارزیابی نقاط اشتراک و افتراق آن با دموکراسی لیبرال می‌باشد. همچنین در این پژوهش نشان داده خواهد شد که «مردم‌سالاری دینی» یکی از انواع دموکراسی می‌باشد و یک قضیه متناقض نیست.

۱-۴- سؤال اصلی

مردم‌سالاری دینی چیست و تفاوت آن با دموکراسی لیبرال چه می‌باشد؟

۱-۵- سؤالات فرعی

- الف- دموکراسی چیست؟
- ب- انواع دموکراسی کدام است؟
- ج- نظریات دانشمندان در مورد دموکراسی؟
- د- ارزش دموکراسی؟ پارادوکس دموکراسی؟ رابطه دموکراسی و علم؟ فایده‌ی دموکراسی؟
- ه- رابطه دین و دموکراسی؟
- و- نسبت مردم‌سالاری دینی با جمهوری اسلامی ایران؟

از سوی دیگر در کتاب «چالش‌های کنونی ایران»^(۳) به این سؤال برمی‌خوریم: مردم‌سالاری دینی چیست؟ نویسنده مردم‌سالاری دینی را، جمع بین حقانیت و مقبولیت می‌داند و در ادامه به ارزیابی رابطه دین و دموکراسی می‌پردازد.

اخیراً در نخستین همایش بین‌المللی مردم‌سالاری دینی این موضوع مورد بررسی قرار گرفت و پژوهشگران در ابعاد مختلف مقالات خود را ارائه کردند. دبیرخانه همایش در دانشگاه علامه طباطبایی قرار داشت و خلاصه مقالات آن به صورت کتابی منتشر شد.^(۴) مردم‌سالاری دینی مورد نقدهای جدی هم قرار گرفته است. برخی آن را اصولاً جزو نظام‌های مردم‌سالاری دنیا به حساب نمی‌آورند.^(۵) برخی آن را بدعت در علم سیاست و پارادوکسیکال

۶-۱- فرضیه اصلی

مردم سالاری دینی نوعی دموکراسی است که مبانی خود را از دین می‌گیرد و نقاط اشتراک و افتراقی با دموکراسی لیبرال دارد.

۷-۱- فرضیه‌های جانشین

الف- مردم سالاری دینی یک قضیه متناقض است و از انواع دموکراسی نمی‌باشد.
ب- مردم سالاری دینی حداکثر به حاکمیت دوگانه ناکارآمد منجر می‌شود.

۸-۱- دامنه تحقیق

پژوهش از بعد نظری روی دموکراسی لیبرال و مردم سالاری دینی تمرکز یافته است. از لحاظ موردی پژوهش بر روی اسلام شیعی و جمهوری اسلامی ایران تمرکز یافته است.

۹-۱- روش تحقیق

روش تحقیق کتابخانه‌ای است.

۲- مبانی نظری**۱-۲- تعاریف (دموکراسی چیست؟)**

آنتونی گیدنز: دموکراسی نظام سیاسی است که در آن مردم، نه شاهان یا اشراف حکومت می‌کنند.^(۹)

دائرة‌ی المعارف Routledge: برعکس حکومت به وسیله فرد یا گروهی خاص، دموکراسی یعنی حکومت توسط مردم.^(۱۰)

میکروسافت Encarta: دموکراسی نظام سیاسی است که در آن مردم یک کشور از طریق هر نوع حکومت که خود با انتخاب خود تأسیس می‌کنند حکومت می‌کنند.^(۱۱)

ساموئل هانتینگتون: در دموکراسی بر مبنای روال کار، اصل، انتخاب رهبران به وسیله مردم از طریق انتخابات آزاد رقابتی است.^(۱۲)

ژوزف شومپتر: روش دموکراتیک، ترتیبات سازمان یافته ایست برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد، از طریق انتخابات رقابت آمیز و رأی مردم، به قدرت و نظام تصمیم‌گیری می‌رسند.^(۱۳)

۲-۲- انواع دموکراسی**الف- تقسیم‌بندی آقای بشیریه^(۱۴)**

الف-۱- دموکراسی مستقیم «دموکراسی به معنی حکومت مردم، در مقابل دموکراسی به معنی حکومت نمایندگان مردم، دموکراسی مستقیم یا نیرومند خوانده شده است.»

الف-۲- دموکراسی اجتماعی

«دموکراسی اجتماعی آن نوع از دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و ایجاد دولت رفاهی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید می‌گذارد.»

الف-۳- دموکراسی صنعتی

«منظور از دموکراسی صنعتی، اعمال اصول دموکراسی بر شیوه‌ی کار و زندگی طبقه کارگر است.»

«همه مکاتب دموکراسی صنعتی خواهان نوعی اعمال کنترل از جانب کارگران بر کارگاهها و کارخانه‌ها هستند. برخی از نویسندگان به جای واژه «دموکراسی صنعتی» اصطلاح دموکراسی اقتصادی، مدیریت کارگری و خود مختاری

کارگران را به کار برده‌اند».

الف-۴- دموکراسی مسیحی

«احزاب دموکرات مسیحی فلسفه سیاسی و مبانی اعتقادی خود به دموکراسی را از اصول مسیحیت استخراج می‌کنند».

الف-۵- دموکراسیهای مبتنی بر اصل نمایندگی منافع و گروهها

«برخی از هواداران دموکراسی به جای گزینش نمایندگان از حوزه‌های انتخابیه جغرافیایی از گزینش نمایندگان گروهها و تشکلات اجتماعی دفاع کرده‌اند. به نظر آنها مهم‌ترین منافع و گروهها باید در فرآیند تصمیم‌گیری عمومی مشارکت داشته باشند».

ب- تقسیم‌بندی آقای گوتمن^(۱۵)

ب-۱- دموکراسی شومپتری

نوعی دموکراسی نمایندگی یادست کم مهم‌ترین جلوه دموکراسی نمایندگی است. که بعداً در مورد آن توضیح بیشتر داده خواهد شد.^(۱۶)

ب-۲- دموکراسی مردمی

گسترده‌ترین نوع دموکراسی است و از عناصری چون رأی برابر و آزادی سخن، انتشارات و انجمنها در دخالت هر چه بیشتر مردم در سیاستگذاری دفاع می‌کند، اینگونه دموکراسی رامی‌توان نوعی دموکراسی جمهوری خواهانه با ویژگیهای تا حد امکان مستقیم و گسترده نام برد.

دموکراسی مردمی حکومت مردم را همچون یک غایت ارزش سیاسی تلقی می‌کند. دموکراسی مردمی ذاتاً هدف است.

ب-۳- دموکراسی لیبرال

دموکراسی لیبرال دموکراسی را غایت نمی‌داند بلکه بیشتر معطوف به آزادیهای فردی است از این رو به تقویت توان قضایی برای حفظ حقوق فردی یا تفکیک قوا و تکرر قدرت علاقه مند است. دموکراسی لیبرال مانند دموکراسی شومپتری بر روشن بودن ساز و کار دموکراتیک متمرکز است.

ب-۴- دموکراسی مشارکتی

دموکراسی مشارکتی با انتقاد از عناصری مانند اهمیت حیطه خصوصی در دموکراسی لیبرال، خواهان مشارکت هر چه بیشتر مردم در صحنه سیاست است و با بررسی مشکلات برخاسته از دموکراسی متکی بر نماینده سعی دارد که با استفاده از شبکه‌های تلویزیونی، رأی عمومی و... حضور بیشتر مردم را در امر مشارکت تأمین کند. تفاوت میان دموکراسی مشارکتی با دموکراسی مردمی در اینست که دموکراسی مشارکتی اصراری بر اراده عمومی و رأی خلق و توده‌ها ندارد. دموکراسی مشارکتی در پیشینه خود دموکراسی شهرهای یونان باستان را مطرح می‌کند.

ب-۵- دموکراسی سوسیالیستی

ترکیبی از نظام سیاسی - اجتماعی با اقتصادی - اجتماعی یعنی دموکراسی با سوسیالیسم است. در این نوع دموکراسی، با توجه به قدرت اقتصادی سعی می‌شود که افراد و شهروندان در زمینه قدرت اقتصادی با در اختیار داشتن قدرت توزیع، در حد امکان برابر، موانع بازدارنده

برخاسته از شکاف میان فرصت‌های سیاسی و محرومیت‌های اقتصادی را بکاهند.

ب-۶-دموکراسی تدبیری (deliberative)

ترکیبی از دموکراسی مردمی و لیبرال است، در عین حفظ آزادیهای فردی سعی می‌شود با تشویق شهروندان به جمع‌های مناسبی از آراء مردمی و مقوله خیر و مصلحت عمومی دست یافت.

ج- تقسیم‌بندی دیوید هلد^(۱۷)

دیوید هلد دموکراسی را تحت دو عنوان:

الف) کلاسیک و ب) معاصر تقسیم بندی کرده است:

ج-۱- کلاسیک

○ دموکراسی آنتی

مشارکت مستقیم شهروندان در امور قانونگذاری است.

○ دموکراسی سوسیالیستی

پیش شرط این دموکراسی پایان استثمار و در نهایت برابری کامل اقتصادی و سیاسی است.

○ دموکراسی حمایتی

متناسب با شکل‌گیری اولیه سرمایه داری و تدوین طبقه بورژوازی است. شهروندان خواهان کسب حمایت حکومتگران از منافع شهروندان و همچنین حمایت شهروندان از حقوق خود می‌شوند. چهره‌های دو نوع مدیسون، بنتام، جیمز میل است.

ویژگیها: اقتصاد بازار و رقابتی، احترام به مالکیت خصوصی و ابزار تولید و نیز خانواده‌های پدرسالارانه.

○ دموکراسی تکاملی (توسعه بخش)

روسو (چهره ممتاز آن) خواهان برابری هر چه بیشتر شهروندان در امور سیاسی و اقتصادی

است تا کسی فرصت برتری بر دیگری را نداشته باشد.

ج-۲- معاصر

○ دموکراسی نخبه‌گرایانه و رقابتی

نمایندگانی مانند شومپتیر و وبر دارد. این نوع

دموکراسی روشی برای ساز و کار اجتماعی

است و مردم دایر مدار سرنوشتشان هستند و با

انتخاب نمایندگان در انتخابات رقابتی یا تحت تأثیر نخبگان و همچنین پیچیدگیهای اداری -

فنی که از ملزومات جوامع امروز شناخته

می‌شود و وبر بر آن تأکید دارد، اداره امور را بر

عهده می‌گیرند.

○ دموکراسی تکثرگرایانه

در این نوع اصل اساسی بر ممانعت از ظهور

گروه‌های بیش از حد قدرتمند و دولت غیرمسئول است. تکثرگرایی در چارچوب

دموکراسی خواهان یافتن سازوکاری است که

بتوان به وسیله آن قدرت را میان اقلیتها به گونه‌ای

توزیع کرد که آزادی سیاسی در بالاترین سطح

خودش تضمین گردد. در شکل کلاسیک حضور

دست کم دو حزب لازم است. شکل جدید تمایل

دارد گروه‌های صنفی هم آشکارتر و مستقیم‌تر

برای در اختیار گرفتن بخشی از قدرت سیاسی

فعال باشند.

○ دموکراسی قانونی (راست جدید)

مسئله قانون و حقوق قانونی در دموکراسی

راست جدید با وجود مدافعانی مانند نوزیک و هایک هدف حفظ آزادیهای فرد یک اصل اجتناب ناپذیر است. قانون سپر محافظ برای حقوق فرد در مقابل تجمع آراء و منافع جمعها است. دموکراسی راست جدید همان نولیبرال است.

۲-۳-۳- جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴) لاک از بنیانگذاران اصلی دموکراسی لیبرال به شمار می رود. از لحاظ اشکال مختلف حکومت لاک بر آن بود که اکثریت ممکن است خودش قدرت قانونگذاری را اعمال کند و بدین سان «دموکراسی کامل» برقرار سازد و یا اینکه قدرت را به گروهی کوچک (الیگارش) و یا حتی به شخص پادشاه (مونارشی) واگذار کند. پس امکان تأسیس حکومتی غیردموکراتیک و درعین حال مجری خواست اکثریت خود جلوه ای از دموکراسی است.

۲-۳-۴- متسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵) او اندیشه تفکیک و توازن حکومتی را در کتاب معروف خود روح القوانین مطرح کرد. به نظر او تقسیم بندی کلاسیک رژیمهای سیاسی به مونارشی، اریستوکراسی، و دموکراسی رسا نیست. بلکه باید رژیمها را به مونارشی، استبداد و جمهوری طبقه بندی کرد.

۲-۳-۵- ژان ژاک روسو (۱۷۱۲، ۱۷۷۸) روسوفیلسوف فرانسوی از مدافعان بزرگ آزادی فردی، حاکمیت مردمی و دموکراسی مستقیم بود. حکومت مطلوب او دموکراسی مستقیم و جمع گرایانه ای بود که از یک سو برآزادی و

۲-۳-۶- ارسطو (۲۳۳-۳۸۴ قبل از میلاد) دموکراسی حکومتی است که در آن تعداد کثیری از مردم به نفع خودشان حکومت می کنند و از آنجا که اکثریت مردم فقیرند پس دموکراسی حکومت تهی دستان است.^(۱۸)

۲-۳-۷- اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) به نظر او بهترین حکومت، حکومتی است که براساس رأی اکثریت مردم استوار باشد و در آن هر کس بتواند آزادانه بیندیشد و سخن گوید.

۲-۳-۸- اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) به نظر او بهترین حکومت، حکومتی است که براساس رأی اکثریت مردم استوار باشد و در آن هر کس بتواند آزادانه بیندیشد و سخن گوید.

۲-۳-۹- اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) به نظر او بهترین حکومت، حکومتی است که براساس رأی اکثریت مردم استوار باشد و در آن هر کس بتواند آزادانه بیندیشد و سخن گوید.

فردگرایی و اندیشه قرار داد اجتماعی و از سوی دیگر بر فضیلت مدنی، اراده عمومی و مصلحت جمعی استوار باشد. سرشت انسان (خودخواهی - نועدوستی)

روسو مخالف پارلمانتاریسم و اصل نمایندگی بود، به نظر او پارلمان نمی تواند نماینده اراده عمومی باشد. مردم با واگذاری حقوق خود به نمایندگان آزادی خویش را از دست می دهند. تنها همه مردم به طور مستقیم می توانند اراده عمومی را بیان کنند. از این رو صدای مردم، صدای خداست.^(۲۳)

۲-۳-۶- الکسی دو توکویل (۱۸۰۵-۱۸۵۹) استبداد اکثریت به نظر توکویل موجب تضعیف و تخریب نهادها و انجمنهای جامعه مدنی به عنوان تکیه گاه اصلی مقاوت در مقابل اقتدار دولت می گردد و این خود مغایر با روح دموکراسی است. دموکراسی نیازمند پیوندهای مدنی و انجمنهای اجتماعی واسط میان فرد و حکومت است. مهم ترین اثر او کتاب دو جلدی دموکراسی در آمریکا است.^(۲۳)

۲-۳-۷- توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶) سومین رئیس جمهور آمریکا، بنیانگذار سنت اصلی دموکراسی آمریکایی جفرسون، چهار اصل اساسی برای دموکراسی قائل بود: اول، مشارکت سیاسی؛ دوم، برابری اقتصادی؛ سوم، آموزش فضایل مدنی؛ چهارم، نمایندگی مردم به وسیله اشرافیت طبیعی (دانش و فضیلت)

نمایندگان مردم در جمهوریها (نظام فدرالی) باید از درون اشرافیت طبیعی دانش و فضیلت

برگزیده شوند تا از سلطه مصنوعی تبار و ثروت جلوگیری شود. او را هوادار « دموکراسی کشاورزان آزاد» نامیدند.^(۲۴)

۲-۳-۸- جیمز مادیسون (۱۷۱۵-۱۸۳۶) از نظریه پردازان برجسته دموکراسی - چهارمین رئیس جمهور آمریکا به نظر مادیسون حکومت می باید نه تنها بر مردم بلکه بر خودش نیز اعمال کنترل کند. نظام نمایندگی و پارلمانی مسئولیت حکومت را نزد شهروندان تأمین می کند. به نظر او در جمهوری مبتنی بر نظام فدرال، کثرت منافع و گروهها آن قدر خواهد بود که از تشکیل اکثریتی متحد و یکپارچه جلوگیری خواهد کرد.^(۲۵)

۲-۳-۹- اندرو جکسون (۱۷۶۷-۱۸۴۵) در مقابل سنت دموکراسی مادیسونی، از آرمان برابری در دموکراسی پشتیبانی می کرد. دموکراسی جکسونی تنها خواستار حقوق برابر برای مردمان سفید پوست بود و زنان و بردگان را در بر نمی گرفت.^(۲۶)

۲-۳-۱۰- جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) از نظریه پردازان عمده آزادی و دموکراسی بود. به نظر میل - فیلسوف سیاسی انگلیس - مردم مثل بیمارانی هستند که احساس ناخوشی می کنند ولی خود درمان درد خویش را نمی دانند و البته می توانند درمان پیشنهادی سیاستمداران را بپذیرند یا رد کنند. در کتاب ملاحظاتی پیرامون حکومت مبتنی بر نمایندگی استدلال می کند که نمایندگان مردم و خود مردم توانایی و شایستگی لازم برای وضع قانون و اعمال حکومت ندارند، با این وجود پارلمان و نمایندگان برای اعمال

کنترل بر حکومت ضرورت دارد.

دموکراسی پخته تر آن حکومتی است که از یک سو مبتنی بر رأی و نظر اکثریت و نمایندگان آنها و از سوی دیگر برخوردار از رأی و صلاحیت اقلیت فرهیخته در قانونگذاری و اداره امور باشد.^(۲۷)

۲-۳-۱۱- ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰)

فیلسوف آمریکایی از بنیانگذاران مکتب پراگماتیسم (فایده گرا) است. کثرت و تغییرپذیری حقایق توجیه کننده مهم ترین اساس فکری دموکراسی لیبرال یعنی اصل تساهل است.^(۲۸)

۲-۳-۱۲- جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲)

فیلسوف پراگماتیست (فایده گرای) آمریکایی. از نظریه پردازان عمده دموکراسی به شمار می رود. به نظر او برای رسیدن به اهداف دموکراتیک یعنی آزادی، برابری، و ترقی تنها می توان از ابزارهای دموکراتیک بهره گرفت. دموکراسی، آموزش و علم و دانش رابطه متقابل و تقویت کننده نسبت به هم دارند. به نظر او برابری اساس دموکراسی است. هیچ فرد یا گروهی نمی تواند به ادعای فضل و برتری عقلی بر دیگران حکومت کند.

دیویی میان آزادی منفی و مثبت تمیز می داد. آزادی مثبت شرط دموکراسی است. آزادی منفی صرفاً به معنی آزادی از تعرض و مداخله دیگران است. اما آزادی مثبت به معنای کوشش در پرورش خویشتن است.^(۲۹)

۲-۳-۱۳- هارولد لاسکی (۱۸۹۳-۱۹۵۰)

نظریه پرداز سیاسی انگلیسی - آثار عمده ای

چون بحران دموکراسی دارد لاسکی مبانی کثرت گرایانه دموکراسی و اهمیت گروههای اجتماعی در نظام دموکراسی را مورد تأکید قرار می دهد. به نظر او اساس دموکراسی نهادهایی مانند کلیسا و اتحادیه ها هستند. او نسبت به دولت متمرکز و قدرتمند تردید داشت. لاسکی در جای دیگر اشاره می کند دولت باید در جهت تأمین امکانات مادی طبقات پایین دخالت کند (به منظور تلفیق آرمانهای برابری و آزادی) او در کتاب دموکراسی در امریکا (۱۹۴۸) استدلال کرد دموکراسی در دنیای مدرن به واسطه سلطه سرمایه در همه حوزه های زندگی تباہ شده است و اصولاً با سرمایه داری هماهنگی ندارد.^(۳۰)

۲-۳-۱۴- هارولد لاسول (۱۹۰۲-۱۹۷۸)

لاسول عالم سیاسی آمریکایی، لازمه تقویت دموکراسی را تقویت «خود» در مقابل کششهای «من» و «فراخود» می داند. «خود» کار ویژه ای عقلانی دارد و نیازمند گسترش دانایی و تفکر است. داوریهای ارزشی و اخلاقی بر اساس آن استوارند از این رو دانشمندان در پیشبرد دموکراسی مسئولیت خطیری دارند. به نظر او تحقق دموکراسی همچنین نیازمند سازوکارهای سیاسی مانند تفکیک قوا و نظارت آنها بر یکدیگر است.^(۳۱)

۲-۳-۱۵- ماکس وبر

وبر از این فرض آغاز کرد که دموکراسی مشارکتی به عنوان وسیله حکومت منظم در جوامع بزرگ غیر ممکن است. این امر تنها به این دلیل مسلم نیست که میلیونها نفر نمی توانند

به طور مرتب برای گرفتن تصمیمات سیاسی اجتماع کنند، بلکه از آن روست که اداره یک جامعه پیچیده مستلزم تخصص^(۳۲) است. وبر معتقد است که دموکراسی مشارکتی فقط در سازمانهای کوچک که وظایفی که باید انجام شود نسبتاً ساده و روشن است می تواند کارکرد داشته باشد. درجایی که باید تصمیمات پیچیده تر گرفته شده و یا سیاستها با دقت طرح شوند، حتی در گروههای نه چندان بزرگ - مانند یک شرکت بازرگانی - دانش تخصصی و مهارت ضروری است. متخصصان باید وظایفشان را به طور مستمر انجام دهند؛ مشاغلی را که نیازمند تخصص است نمی توان در معرض انتخاب افرادی قرار داد که ممکن است تنها آگاهی مبهمی از مهارتها و اطلاعات ضروری داشته باشند. در حالی که مقامات بالاتر، که مسئول سیاستگذاریهای کلی اند، انتخابی هستند، باید خرده قشر^(۳۳) بزرگی از مقامات تمام وقت بوروکراتیک که نقش بزرگی در اداره یک کشور بازی می کنند، وجود داشته باشد.^(۳۴)

به نظر وبر، توسعه شهروندی توده گیر،^(۳۵) که رابطه بسیار نزدیکی به مفهوم مشارکت عمومی دموکراتیک دارد، نیاز به مقامات بوروکراتیک را بسیار افزایش می دهد. برای مثال، ارائه خدمات رفاهی، بهداشتی و آموزشی نظامهای بزرگ اداری از نوع دائمی را طلب می کند. آنگونه که وبر این موضوع را بیان می کند، آشکار است که از نظر فنی دولت بزرگ امروزی مطلقاً وابسته به شالوده ای بوروکراتیک است. هر چه دولت بزرگتر باشد، و هر چه قدرت بزرگتری باشد به گونه ای مسلم تر چنین خواهد بود.^(۳۶)

به نظر وبر دموکراسی نمایندگی چند حزبی به دفاع از جامعه هم در برابر تصمیم گیری خود سرانه از سوی رهبران سیاسی و هم در برابر تصاحب کامل قدرت توسط بوروکراتها، کمک می کند. با وجود این نهادهای دموکراتیک از هر دو جهت کم اثرتر از آن بوده اند که بسیاری از طرفداران دموکراسی امید داشته اند. حکومت به وسیله مردم، تنها به مفهوم بسیار محدودی ممکن است. احزاب باید به شیوه ای منظم سازمان یافته باشند تا امید دستیابی به قدرت را داشته باشند - آنها می باید بوروکراتیک شوند. ماشینهای حزبی توسعه می یابند، و استقلال پارلمانها یا کنگره ها را به عنوان محلهایی که در آن سیاستها مورد بحث قرار گرفته و تنظیم می شوند مورد تهدید قرار می دهند. اگر حزبی برخوردار از اکثریت در پارلمان به سادگی می تواند دیکته کند که چه تصمیمی گرفته شود، و اگر آن حزب خود اساساً توسط مقامات اداری ثابت و دائمی اداره می شود، میزان دموکراسی ای که به دست آمده است در حقیقت ناچیز است. برای اینکه نظامهای دموکراتیک تا اندازه ای اثر بخشی داشته باشند، به عقیده وبر، دو شرط باید تأمین شود. نخست باید احزابی وجود داشته باشند که نماینده منافع مختلف بوده و شیوه های نگرش متفاوتی داشته باشند. اگر سیاستهای احزاب رقیب کم و بیش یکسان

باشند، رأی دهندگان از هر گونه انتخاب مؤثر محروم می‌شوند و بر این اندیشه را که نظامهای یک حزبی می‌توانند به گونه‌ای قابل ملاحظه دموکراتیک باشند، رد می‌کند. دوم باید رهبران سیاسی‌ای وجود داشته باشند که از تخیل و نشاط لازم برای گریز از سنگینی کسالت آور و بی‌روح بوروکراسی برخوردار باشند. و بر بر اهمیت رهبری در دموکراسی تأکید زیادی می‌کند - و از این روست که نظام مرجح او به عنوان نخبه‌گرایی دموکراتیک مورد اشاره قرار گرفته است. او استدلال می‌کند که حکومت نخبگان اجتناب‌ناپذیر است، و ما حداکثر می‌توانیم امیدوار باشیم که آن نخبگان به طور مؤثری نماینده منافع ما باشند و این نمایندگی را به شیوه‌های خردمندانه و مبتکرانه انجام دهند. پارلمانها و کنگره‌ها زمینه‌ای برای پرورش رهبران سیاسی کارآمد فراهم می‌کنند، که می‌توانند با نفوذ دموکراسی مقابله کرده و پشتیبانی توده را به دست آورند. و بر به دموکراسی چند حزبی بیشتر به خاطر کیفیت رهبری‌ای که به وجود می‌آورد ارجح می‌نهد تا فراهم ساختن امکان مشارکت توده مردم در سیاست. (۳۷)

۱۶-۳-۲- جوزف شومپتر (۱۸۸۳-۱۹۵۰)

«شومپتر در مورد محدودیتهای مشارکت سیاسی توده‌ای با نظر و بر کاملاً موافق بود. برای شومپتر هم، مانند و بردموکراسی بیشتر به عنوان روشی برای ایجاد حکومت کارآمد و مسئول اهمیت دارد تا وسیله فراهم ساختن قدرت قابل

ملاحظه برای اکثریت. دموکراسی چیزی بیش از امکان جایگزینی یک رهبر یا حزب سیاسی معین با رهبر و حزب سیاسی دیگر را نمی‌تواند ارائه کند. به گفته شومپتر، دموکراسی حکومت سیاستمدار است، نه حکومت مردم. سیاستمداران سوداگران رأی (۳۸) هستند همان گونه که دلالت سوداگران سهام در بازار بورس اند. اما، برای دستیابی به حمایت رأی دهندگان، سیاستمداران می‌باید دست کم اندکی نسبت به خواستها و منافع انتخاب کنندگان پاسخگو باشند. تنها اگر تا اندازه‌ای رقابت برای به دست آوردن رأی وجود داشته باشد ممکن است بتوان به طور مؤثر از حکومت مستبدانه اجتناب کرد. شومپتر نیز مانند و بر معتقد است که مکانیسمهای دموکراسی سیاسی تا اندازه زیادی می‌باید از زندگی اقتصادی جدا نگه داشته شوند. یک بازار رقابت‌آمیز تا اندازه‌ای امکان انتخاب برای مصرف کنندگان فراهم می‌سازد، درست همان گونه که یک نظام حزبی رقابت‌آمیز دست کم به میزان اندکی امکان انتخاب سیاسی را به وجود می‌آورد.» (۳۹)

ژوزف شومپتر در اتریش زاده شد - در دانشگاه وین اقتصاد خواند در ۱۹۳۲ به آمریکا مهاجرت کرد. کتاب معروفش سرمایه‌داری سوسیالیسم و دموکراسی (۱۹۴۳) در این کتاب دموکراسی را روشی برای گزینش رهبران سیاسی می‌داند، نظریه پردازان قبلی به دموکراسی به عنوان هدف می‌نگریستند. نظریه او به عنوان دموکراسی گروههای برگزیده در

- آمریکا بسیار مؤثر افتاد. همه آنچه در نظریه های کلاسیک دموکراسی به عنوان ارزش تلقی می شد (از جمله مصلحت عمومی، فردیت، آزادی، برابری) جای خود را به دموکراسی به عنوان بهترین و قابل اطمینان ترین روش گزینش حکام بدون وقوع خشونت و بی ثباتی می دهد.^(۴۰)
- ۲-۳-۱۷- ریمون آرون (۱۹۰۵ - ۱۹۸۳) فیلسوف و نویسنده فرانسوی، از هواداران سرسخت دموکراسی بود و بر کمونیسم، فاشیسم و توتالیتراریسم می تاخت. جوهر دموکراسی به نظر او رقابت، قانونمندی و تنوع و تکثر علایق و منافع اجتماعی است. به نظر او استقرار برابری در جوامع مدرن ممکن نیست، زیرا کوشش برای این کار به خودکامگی توتالیتراریسم منجر می شود.^(۴۱)
- ۲-۳-۱۸- ایزایا برلین (۱۹۰۹ - ۱۹۹۷) برلین در انگلستان درس خواند و «مفهوم آزادی» نام کتاب اوست که حاوی اصول عقاید او در باب آزادی و دموکراسی است. به عقیده او دموکراسی نظامی است که در آن امکان انتخاب میان گزینه های مختلف برای افراد وجود دارد. به نظر او میان ارزشهای مطلوب بشری همواره تعارض هست و حتی به وسیله دموکراسی قابل حل نیست.^(۴۲)
- ۲-۳-۱۹- موريس دو ورژه استاد جامعه شناسی دانشگاه پاریس، به نظر دو ورژه میان شمار کرسیها در هر حوزه انتخاباتی و شمار احزاب عمده در کشور رابطه ای برقرار است. هر چه شمار کرسیها و نامزدها در حوزه انتخاباتی افزایش یابد، شمار احزاب عمده نیز افزایش می یابد.^(۴۳)
- ۲-۳-۲۰- سر کارل پوپر (۱۹۰۲ - ۱۹۹۴) پوپر عالم بزرگ اتریشی در زمینه دموکراسی نظریه پردازی کرده است. مهم ترین اثر سیاسی او «جامعه باز و دشمنان آن» است. او افلاطون، ارسطو، هگل و مارکس را مسئول استقرار جامعه بسته و استبداد سیاسی شمرده است. وی روش عقلگرایی انتقادی خود در حوزه علوم را به حوزه جامعه و سیاست تسری داد. مهم ترین امتیاز دموکراسی به نظر پوپر بر دیگر انواع حکومت، آن است که می توان حکام ناشایست و فاسد را از کار برکنار کرد. دموکراسی با اصل عمومی حاکم بر اندیشه او یعنی باز بودن جهان و غیر قطعی و ناتمام بودن همه حقایق نسبتی اساسی دارد.^(۴۴)
- ۲-۳-۲۱- رابرت دال نظریه پرداز عمده دموکراسی و از علمای سیاسی بزرگ آمریکایی، مفهوم «پولیاریشی» را برای توصیف نظامهای دموکراتیک معاصر و متداول رایج ساخت. نظر او متأثر از دیدگاه نخبه گرایانه است. کتاب وی «دییایچه ای بر نظریه دموکراسی» است. به نظر او حکومت دموکراسی واقعی نه حکومت اکثریت و نه حکومت یک اقلیت بلکه حکومت چندین اقلیت است. از دیدگاه دال دموکراسی به عنوان روش گزینش رهبران و تضمین نظارت شهروندان بر ایشان اهمیت بیشتری دارد تا به عنوان نظامی

برای تأمین حقوق و آزادیهای فردی و مشارکت و رقابت کامل و تمام عیار.^(۴۵)

۲-۳-۲۲- سیمون مارتین لیپست (۱۹۲۲)
 جامعه شناس معاصر آمریکایی آثار او: انسان سیاسی (۱۹۸۱) و اجماع و منازعه (۱۹۸۵).
 به نظر او یکی از شرایط اساسی برقراری دموکراسی وجود نهادهایی است که هم نزاع و اختلاف را مجال دهند و هم موجب حفظ وفاق و اتفاق گردند.^(۴۶)

۲-۳-۲۳- آنتونی داونز
 نویسنده کتاب نظریه اقتصادی دموکراسی (۱۹۵۷) - نقش عمده در نظریه پردازی دموکراسی و بویژه «نظریه انتخاب عمومی» داشته است. داونز رفتار بازیگران سیاسی را برحسب «گزینش عقلانی» توضیح می دهد. در این نظریه رأی دهندگان و کاندیداها و احزاب همه به فکر منافع شخصی خود هستند و بر این اساس انتخاب می کنند.^(۴۷)

۲-۴- مفهوم دموکراسی^(۴۸)
 دموکراسی یعنی حکومت توسط مردم. دموکراسی نوعی تصمیم سازی یا دولت است که برخلاف انواع دیگر مثل: دیکتاتوری، اولیگارشی و یا حکومت سلطنتی می توان معنایش را دقیق تر کرد. در این اشکال از حکومت فرد و یا گروه خاص حکومت می کند. در دموکراسی این گونه نیست. مردم خود حکومت می کنند و بر خود حکومت می کنند. یک قشر هم حاکم است و هم محکوم. در توضیحات فلسفی درباره دموکراسی ماهیت آن نقد، و ارزشش مورد

بحث قرار گرفته است. این دو کاملاً مجرد از یکدیگر نیستند. در هر توضیحی که به ارزش دموکراسی پرداخته باشد باید معیار ارزش مورد قبول، تعریف و یا از قبل شناخته شده باشد. برعکس، آن تحلیلهایی از طبیعت دموکراسی که حتی بی طرفانه فرض می شوند، از ارزش تأثیر گرفته اند: مثلاً کسی که می گوید دموکراسی چیز خوبی است حتماً آن را در قالب مسائلی که خوب تلقی کرده، تحلیل کرده است.

بنابراین مفهوم دموکراسی شاید طبیعتاً آن چیزی به نظر برسد که «دابلیو. بی. گالی» آن را مفهوم اساساً محل اختلاف نامید. این گونه مفاهیم، مفهومی هستند که تحلیلشان قابل حل و فصل نیست چرا که تحلیلگران مختلف ارزشهای مورد علاقه خودشان را در آن داخل می کنند. مثلاً، قبل از اتحاد دوباره آلمان، هم آلمان غربی و هم آلمان شرقی خود را دموکراسی می نامیدند. با این حال هر کدام نظام سیاسی بسیار متفاوتی داشتند. یکی کشوری بود با نظامی مارکسیستی تک حزبی و دیگری در خود رقابت اقتصادی و سیاسی داشت و دارای چندین حزب و انتخابات رقابتی بود. بحث در مورد اینکه کدام یک از آن دو واقعاً دموکراسی بود غیر قابل حل است.

۲-۵- مروری بر نظرات دانشمندان در باب دموکراسی و نتیجه گیری
 O ارسطو: دموکراسی حکومت تهیدستان است.
 O اسپینوزا: اساس حکومت دموکراسی قراردادی است که مردم منعقد می کنند.

- لاک: اکثریت ممکن است خود قدرت قانونگذاری را اعمال کند یا آن را به گروهی کوچک یا یک شخص واگذار کند.
- منتسکیو: آزادی در گرو تفکیک قواست.
- روسو: حکومت مطلوب دموکراسی مستقیم و جمع‌گرایانه است.
- توکویل: دموکراسی نیاز واسط میان فرد و حکومت است.
- جفرسون: چهار اصل دموکراسی: مشارکت سیاسی، برابری اقتصادی، آموزش فضایل مدنی، نمایندگی مردم به وسیله اشرافیت طبیعی (دانش و فضیلت)
- جان استوارت میل: دموکراسی پخته‌تر حکومتی است که از یک سو مبتنی بر رأی اکثریت و از سوی دیگر برخوردار از رأی اقلیت فرهیخته باشد.
- ویلیام جیمز: تساهل مهم‌ترین اساس فکری دموکراسی لیبرال است.
- جان دیویی: اهداف دموکراتیک یعنی آزادی، برابری و ترقی؛ برابری، اساس دموکراسی است.
- هارولد لاسکی: دموکراسی اصولاً با سرمایه‌داری هماهنگی ندارد.
- لاسول: تحقق دموکراسی نیازمند تفکیک قواست.
- ماکس وبر: حکومت به وسیله مردم (دموکراسی) تنها به مفهوم بسیار محدودی ممکن است.
- شومپتر: دموکراسی حکومت سیاستمدار است، نه حکومت مردم. دموکراسی هدف
- نیست، روشی است برای گزینش رهبران سیاسی.
- ریمون آرون: دموکراسی عبارتست از رقابت، قانونمندی، تنوع علایق و منافع اجتماعی
- ایزیا برلین: دموکراسی نظامی است که انتخاب گزینه‌های مختلف برای افراد وجود دارد. تعارض میان ارزشهای مطلوب بشری با دموکراسی قابل حل نیست.
- کارل پوپر: امتیاز دموکراسی آن است که می‌توان حکام ناشایست و فاسد را از کار برکنار کرد.
- رابرت دال: حکومت دموکراسی واقعی نه حکومت اکثریت، نه اقلیت بلکه چندین اقلیت است (روش گزینش رهبران)
- لیپست: شرط برقراری دموکراسی وجود نهادهای اختلاف‌انگیز و اتفاق آفرین است.
- با توجه به اندیشه نظریه‌پردازان دموکراسی می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:
- تنوع و کثرت نظر در مورد دموکراسی و فقدان وحدت نظر در این مورد.
- برخی دموکراسی را هدف و برخی صرفاً یک روش می‌دانند.
- در دموکراسی برای برخی نظر اکثریت، برای برخی نظر توأمان اکثریت مردم و اقلیت فرهیخته و برای متأخرین، دوران قدرت بین چند اقلیت به وسیله مردم مطلوب است.
- دانش و فضیلت (اشرافیت طبیعی) برای برخی از اصول دموکراسی است.
- وحدت در عین کثرت شرط برقراری

دموکراسی است.

۶-۲- مبانی نظری (فکری) دموکراسی
 مبانی نظری دموکراسی عبارتست از: «لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی‌گرایی، اصالت قرارداد، اصالت رضایت و قبول عامه، اصالت برابری (برابری مدنی)، خود مختاری فرد، قانون و قانون‌گرایی، شهروندی، حاکمیت مردم و حقوق بشر».^(۴۹)

به نظر لاسکی دموکراسی با سرمایه‌داری قابل جمع نیست پس دموکراسی لیبرال امکان وجودی ندارد، این نظر مقایسه‌شده با ادعایی که دموکراسی غیر لیبرال را ممکن نمی‌داند. از سوی دیگر برخی تنها دموکراسی مستقیم را دموکراسی واقعی می‌دانند و برخی آن را ممکن و میسر نمی‌دانند، طرفداران دموکراسی مستقیم بیان می‌کنند که دموکراسی نمایندگی به لیگاریشی تبدیل می‌شود.

۷-۲- مبانی ساختاری (حکومتی) دموکراسی
 مبانی حکومتی دموکراسی عبارتست از: «حقوق مدنی، اصل نمایندگی، حکومت جمهوری، تفکیک قوا، نظارت قوا بر یکدیگر، پارلمان و پارلمانتاریسم، ساختار پارلمان، دموکراسی پارلمانی و دموکراسی ریاستی، فرایند تشکیل دولت، کابینه دولت، تشکیل ائتلاف، اشکال تصمیم‌گیری در دموکراسی، مسئولیت‌پذیری حکام و مقامات سیاسی، مسئولیت مقامات انتخابی، مسئولیت مقامات غیرانتخابی».^(۵۰)

نهایت آنکه: دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که رهبران آن با رأی مردم انتخاب می‌شوند و مردم بر عملکرد آنها نظارت دارند. در این نظام انتخابات باید آزاد و توأم با رقابت باشد و انتقال و دوران قدرت بدون خشونت انجام گیرد. دموکراسی شکل و روش حکومت را مشخص می‌کند و محتوای دموکراسی بستگی به نوع دموکراسی دارد، دموکراسی لیبرال دارای محتوا و ارزشهای لیبرالی و دموکراسی دینی دارای محتوا و ارزشهای دینی است. در نظام دموکراسی باید همه از حقوق شهروندی برخوردار باشند. حاکمیت قانون از دیگر لوازم دموکراسی است.

بنابراین: با توجه به مبانی نظری و فکری دموکراسی معلوم می‌شود که دموکراسی خاستگاههای گوناگون دارد و برخی از مبانی فکری با برخی دیگر قابل جمع نیستند، گرچه برخی هم مکمل برخی دیگرند.

۸-۲- مبانی عملکردی (رفتاری) دموکراسی
 مشارکت سیاسی، گروههای ذی‌نفع و ذی‌نفوذ،

احزاب سیاسی، نظامهای حزبی، نظامهای انتخاباتی، انتخابات غیرمستقیم، مبارزات انتخاباتی، نظارت بر انتخابات، معرفی و گزینش نامزدهای انتخاباتی، افکار عمومی، مراجعه به آراء عمومی.^(۵۱)

بنابراین: در دموکراسیها انتخابات می تواند مستقیم و یا غیر مستقیم باشد، همچنین در همه دموکراسیها نظارت بر انتخابات و گزینش نامزدهای انتخاباتی وجود دارد.

۹-۲- ارزش دموکراسی

به محض اینکه درکی از دموکراسی حاصل کردیم سؤال بعدی این است که آیا دموکراسی ارزشمند است؟ و اگر ارزشمند است چرا؟ مورخان یونان باستان اجرای اولیه دموکراسی را تابع پیشرفت آزادی و مساوات دانسته اند. از آنجا که هم آزادی و هم مساوات معمولاً ارزشمند تلقی می شوند، این تعریف پاسخ طبیعی به آن سؤال به نظر می رسد. در دیکتاتوری و یا دیگر اشکال رهبری خاص، فرد و یا گروه خاصی بیش از دیگران قدرت دارد. اما برعکس، در دموکراسی هر کسی با دیگران برابر است. هر کسی از قدرت (سیاسی) برابری با دیگران برخوردار است. پس دموکراسی در مقایسه با دیگر اشکال حکومت و یا تصمیم سازی مساواتی تر است. در مورد آزادی نیز همین طور. دموکراسی ای که با سرنگونی یک دیکتاتور اعمال می گردد، آزادی را افزایش می دهد زیرا در آن صورت مردم از کنترل آن دیکتاتور رها شده اند. بنابراین دموکراسی آزادی را ترویج

می کند. در اینجا چند عبارت مربوط به هم وجود دارد که عبارتند از: آزادی، رهایی، خودمختاری. اما از هر کدام از این عبارات که استفاده شود ظاهراً این معنا صادق است. عبارت خودمختاری را در نظر بگیرید. معنی آن آزادی و حکومت خودمختار است. اما این دقیقاً همان چیزی است که برعکس دیگر اشکال حکومت، در دموکراسی اتفاق می افتد. در دموکراسی مردم بر خود حکومت می کنند. با این حال بررسی بیشتر این موضوع مسائل را پیچیده تر می کند.

فرض کنید تصمیمات به واسطه رأی اکثریت اتخاذ می شود و کسانی در اقلیت هستند. آراء دیگران از رأی این افراد بیشتر است و بنابراین خواسته های آنها اجرا نمی شود. پس ما می توانیم بگوییم که در این شرایط (دموکراتیک) این افراد واقعاً خود مختار نیستند. آنها واداری شوند کاری را بکنند که نمی خواهند. بنابراین واقعاً خود مختار نیستند. در مورد مساوات هم همین طور. وقتی تصمیمات اکثریت به مورد اجرا گذاشته شده است. به نظرات اقلیت وقتی گذاشته نشده است. پس با آنها با مساوات رفتار نشده است. همه چیز از آن برنده است و بنابراین با برنده و بازنده به طور مساوی رفتار نشده است. اگر یک جامعه از دو بخش منزجر از هم تشکیل شده باشد این مسئله نمایان تر می شود. در آن صورت اکثریت، به واسطه رأی گیری دموکراتیک، بر اقلیت کاملاً استیلا می یابد و چیزهایی که توسط اقلیت ارزش تلقی

می‌شود را محدود کرده و یا برمی‌دارد. در چنین شرایطی سخت بتوان گفت که اعضای اقلیت در آزادی به سر می‌برند. همچنین نمی‌توان گفت که با آنها با مساوات رفتار می‌شود. این مسئله ضرب‌المثل «ظلم اکثریت» را به یاد می‌آورد که «تاکوویل» (۱۸۳۵) به کار برد و «جی.اس. میل» (۱۸۵۹) آن را به عاریت گرفت. حالا تفاوت اصلی میان دموکراسی و دیکتاتوری پشت سر گذاشته شده است. اگر دموکراسی واقعاً دیکتاتوری اکثریت است، پس چندان هم واضح نیست که دموکراسی مروج آزادی و برابری باشد.^(۵۲)

۲-۱۰- پارادوکس دموکراسی

اگر ما دموکراسی را، از نقطه نظر اقلیت مورد بررسی قرار دهیم، این کار به وضوح مسئله ارزش آن کمک می‌کند. یک فرد دموکرات فکر می‌کند که باید نظر اکثریت اعمال گردد. اما به هنگام رأی‌گیری دموکراتها همچنین اعلام می‌کنند که نظرات خودشان باید اعمال گردد. وقتی آنها در اقلیت باشند این مسئله دچار تناقض می‌شود و به نظرمی رسد که آنها در بین نقیضین به دام افتاده‌اند. مثلاً دو سیاست مغایر با یکدیگر مورد بحث است. سیاست «الف» و «سیاست «غیر الف».

در اینجا دموکراتی که در اقلیت است ظاهراً معتقد است که هم باید سیاست «الف» به اجرا گذارده شود (چون چیزی است که اکثریت می‌خواهد) و از سوی دیگر معتقد است که سیاست «غیر الف» باید اعمال گردد (چون این نظر نظر خودش است). «ریچارد ولهایم» (۱۹۶۲)

این را «پارادوکس دموکراسی» نامیده است. با این حال اگر بتوان به دموکراسی ارزشی داد این پارادوکس قابل حل است. چون در آن صورت چیزی که باقی می‌ماند یک تقابل ساده میان ارزشها است (که آشنا هم هست). نظر مستقیم فرد دموکرات نشان دهنده ارزش نوع عملی است که به آن رأی داده است. اما به محض اینکه اکثریت این نظر را شکست داد شیوه عمل رقیب نیز دارای ارزش می‌شود. چون ارزش دموکراسی را به ارث برده است. اگر مثلاً دموکراسی فرایندی مساواتی فرض شود، آنگاه اتخاذ شیوه عمل رقیب ارزش مساواتی دارد.

یک مثال: ما چهار نفر هستیم که در یک اتومبیل نشسته‌ایم و باید تصمیم بگیریم که به دریا برویم یا به شهر. فقط یک اتومبیل داریم و فقط می‌توانیم به یک جا برویم. توافق می‌کنیم که با رأی‌گیری و به طور دموکراتیک درباره این مسئله تصمیم بگیریم. رأی می‌گیریم. من به دریا رأی می‌دهم و بقیه به شهر و من سه به یک رأی‌گیری را می‌بازم. دریا برای من ارزش دارد. رأی من این را نشان می‌دهد. اما من دموکرات هم هستم. بعد از رأی‌گیری شهر هم برای من ارزش پیدا می‌کند. از نظر سه نفر شهر ارزش دارد ولی دریا فقط از نظر یک نفر. اگر به این قایلیم که هر فرد ارزشی برابر با دیگران دارد، پس من برای اینکه اتومبیل به شهر برود دلیلی موجه دارم.^(۵۳)

۲-۱۱- دموکراسی و علم

افلاطون در کتاب «جمهوری» خود می‌گوید:

«اینکه ناخدا به خدمه اش التماس کند که از دستوراتش اطاعت کنند شیوه عملی طبیعی نیست.» معنای این حرف این است که اگر ما به عنوان یک گروه بخواهیم به مکان صحیح برویم عاقلانه نیست که فرض کنیم نظر هر کس به اندازه نظر بقیه معتبر است. در عوض ما باید از آنهایی که راه را می شناسند تبعیت کنیم. بنابراین دموکراسی که نظرمه را با نظر دیگران برابر می داند وسیله کارایی برای تعیین عمل صحیح نیست. در این استدلال چندین پیش فرض هست که می توان با به چالش کشیدن آنها با آن (استدلال) مخالفت کرد. اگر اصولاً چیزی برای دانستن وجود داشته باشد، آنگاه برخی بیش از دیگران می دانند. یعنی در صورتی که راجع به موضوع واقعیتهایی مستقل از نظر مردم وجود داشته باشد. ولی وقتی سؤال این باشد که دولت باید چکار کند همین مسئله ممکن است به چالش کشیده شود. با توجه به اینکه این امر یک ارزش است، ممکن است گفته شود که هیچ حقیقت مستقلی، و بنابراین هیچ دانشی، در دسترس نیست. به بیان دقیق تر، ممکن است تصور شود که می توان میان مناطقی که در آن دانش در دسترس است، که مثلاً بخش غیردولتی حرفه ای و آموزش دیده آن را اداره می کند، و مناطقی که در آن هیچ دانشی قابل کسب نیست، و باید برای تصمیم گیری به افراد دموکراتیک، آموزش ندیده و تازه کار سپرده شود، مرزبندی کرد.

«بنجامین باربر» (۱۹۴۸) مثلاً حوزه سیاست را حوزه اقدام می داند نه حوزه حقیقت، و از نظر او دموکراسی در حوزه هایی ابتکار عمل را در دست می گیرد که در آنها متافیزیک کاربرد ندارد و برای خود معرفت شناسی ایجاد می کند. اما باید توجه داشت که درباره خوبی تصمیم سازی دموکراتیک نمی توان به سادگی استدلالی براساس بدبینی کامل راجع به ارزشهای آن ارائه کرد. چون اگر درباره ارزش، هیچ حقیقتی در دسترس نباشد، آنگاه درباره ارزش دموکراسی هم هیچ حقیقتی در دسترس نخواهد بود. بنابراین از این مقوله نمی توان استدلالی معتبر ارائه کرد که به این نتیجه برسد که ارزش داشتن دموکراسی درست است. در مقابل، حتی اگر قایل باشیم که درباره ارزش، حقایق مستقلی وجود دارد، این قایل بودن مستقیماً دلیل نمی شود که قبول کنیم دموکراسی راهی درست برای کشف این حقایق است. چون کاملاً ممکن است حقیقت درباره اینکه دولت به طور کلی باید چکار کند، از نوعی باشد که مردم تقریباً به طور مساوی روی آن حق نظر دادن دارند. به علاوه اگر مردم تقریباً به طور مساوی روی آن حق نظر دادن نداشته باشند، مادامی که نتوان گفت کدامشان برترند، ممکن است دموکراسی شیوه مناسب کار باشد. استدلال افلاطون فرض می گیرد درباره آنچه که باید انجام شود یک حقیقت وجود دارد، که برخی آن حقیقت را بهتر از دیگران می شناسند، و اینکه می توان به طور مستقل از روی نظرات مردم گفت این افراد برتر کدام هستند. با تمام

این فرضها می‌توان مخالفت کرد. اگر قابلیت مردم تقریباً یکسان باشد، (یا اگر نتوان گفت که چه کسی برتر است) آنگاه مادامی که بتوان احتمال داد که کسی اشتباه می‌کند، رأی‌گیری و اتخاذ نظر اکثریت شیوه مؤثر انجام کارها است. چون همان‌طور که «کندورست» برای اولین بار ثابت کرد، احتمال بیشتری دارد که تصمیم اکثریت درست باشد تا تصمیمات فردی. به عبارت دیگر، اگر من مجبور باشم راجع به حقیقت چیزی تصمیمات متوالی بگیرم، و در

۲-۱۲- فایده دموکراسی

گروهی هم هستیم که اعضایش معمولاً پاسخهای صحیح را برای مسائل پیدا می‌کنند، آنگاه بهتر است که به جای اتخاذ و دنباله روی از نظرات اولیه خودم به طور سیستماتیک تابع نظر اکثریت باشم. حتی اگر نظرات بعضی از مردم به طور واضح پربرتر از بقیه باشد، باز دلیل نمی‌شود که بگویم در اینجا تصمیم‌گیری دموکراتیک ناکارا است. چون اگر مشخص باشد که متخصصان چه کسانی هستند، آنگاه آنهایی که درکشف واقعیت منافی دارند، عموماً از نظرات آنها پیروی خواهند کرد. به عبارت دیگر اگر به قول افلاطون، آنهایی که آگاه‌ترین دیکتاتور شوند برای رسیدن به پاسخ مسائل باز به یک جواب خواهیم رسید. دموکراسی در پیدا کردن حقیقت نه تنها دست کمی از آن دیکتاتوری ندارد بلکه امتیازات دیگری هم دارد. از سوی دیگر اگر معلوم نباشد که متخصصان چه کسانی هستند، آنگاه واقعاً ممکن است که نظر اکثریت نتیجه نظر کارشناسی نباشد. اما اگر

بعضی از مردم دیکتاتور باشند، همچنین ممکن است کسانی که دیکتاتور شده‌اند آنهایی نباشند که آگاه‌ترینند. احتمال خطر اشتباه پیروی از نظر اکثریت برابر احتمال خطر اشتباه دیکتاتور کردن افراد نادرست است. استدلال افلاطون تنها زمانی کاربرد دارد که متخصصان را بتوان از قبل شناسایی کرد، مثلاً (به قول افلاطون در کتاب جمهوری)، از روی اینکه آنها (متخصصان) به گونه‌ای آموزش دیده باشند که ابزار کار را داشته باشند.^(۵۴)

برای دموکراسی توجیحات دیگری هم ممکن است. ابزار استاندارد برای توجیه دموکراسی در بسیاری از زمینه‌ها یوتیلیتاریسیسم است. (یوتیلیتاریسیسم تئوری ارائه شده توسط جرمی بنتام و جیمز میل است که می‌گوید تمام کارها باید درجهت خوشبختی عمومی برای تمام مردم باشد -م) (به یوتیلیتاریسیسم مراجعه کنید) بدین ترتیب اگر چیزی باعث خوشبختی عمومی شد قابل توجیه است. لااقل پاسخ یوتیلیتاریستی‌هایی چون بنتام و جیمز میل این است که دموکراسی باعث خوشبختی عمومی می‌شود. این استدلال به ساده‌ترین نحوی در مقاله کوتاه «جیمز میل» تحت عنوان «دولت» (۱۸۲۰) بیان شده است. او مقاله خود را با یک ارزیابی و یک فرض واقعی آغاز می‌کند. کارها، مادامی که باعث خوشبختی عمومی گردند، درست هستند. فرض واقعی هم نفع شخصی همگان است. مردم به دنبال چیزی هستند که

به نفع شخصی خودشان باشد. مشکل یافتن نوعی حکومت است که در آن هر دو این فرضها با هم وجود داشته باشد، یعنی پیدا کردن نوعی حکومت که در آن مردم که به دنبال نفع شخصی خود هستند لاجرم کاری را بکنند که باعث خوشبختی عمومی شود. نشان دادن اینکه دموکراسی نماینده عموم چاره کار است، دشوار نیست. پادشاهان به دنبال منفعت پادشاه هستند، دیکتاتورهابه دنبال منفعت دیکتاتور، اولیگارشیا به دنبال منفعت اولیگارشیا. در تمام این موارد منفعتی که به دنبال آنند منفعت گروه حاکم است و نه کل مردم. اما اگر کل مردم به حکومت گمارده شوند، باعث خوشبختی عمومی خواهند شد. بدین ترتیب هر دو فرض به طور همزمان صادق خواهد بود. پس تعجبی ندارد که در صورت گمارده شدن اکثریت (یعنی بیشترین تعداد ممکن از مردم) در رأس حکومت بیشترین خوشبختی نصیب بیشترین تعداد انسانها می شود. اما این راه حل به پیش فرضهای خاصی مبتنی نیست. فرض بر این است که مردم به نفع خود کار می کنند. حتی اگر هم این همان مقصودی باشد که مردم داشته باشند، (که قابل بحث است) بدان معنا نیست که در کار خود موفق خواهند شد. چرا که ممکن است ندانند نفعشان در چیست. اگر چنین باشد، آنگاه تصمیمات دموکراتیک به نتایجی منجر خواهد شد که بیش از حد کوتاه مدت است، و حتی در راستای منافع رأی دهندگان هم نیست. (به نیازها و منافع: منفعت عمومی مراجعه کنید). یک نکته

مربوط به موضوع این است که الگوی مطرح شده ترجیحات را همان طوری که هستند می پذیرد و نمی گذارد فرایند دموکراتیک آنها را تغییر بدهد. اما اگر اطلاعات مردم درباره اینکه چه چیزی برایشان خوب است ناقص باشد، بهتر خواهد بود که قبل از رأی گیری بر روی ترجیحات کار شود. دموکراسی با تمام رأی دهندگان به طور مساوی رفتار می کند. اما ممکن است مردم به طور یکسان در مورد منافع خود آگاهی نداشته باشند. پس ممکن است به برخی منافع بیشتر و بهتر از بقیه منافع پرداخته شود. به طور قیاسی، یکسان قبول داشتن آرا به معنای این است که نظرات طرفدار و نظرات کم طرفدار دارای اهمیت یکسان تلقی می شوند. اما اگر هدف افزایش فایده عمومی به حداکثر باشد، شاید اشتباه باشد که به جای پیروی از نظرات اکثریت از نظرات کم طرفدار پیروی شود. اگر فایده انجام هر کاری تقریباً با نسبت شدت میل به آن چیز برابر باشد، آنگاه ممکن است بتوان نتیجه گرفت که کل حداقل مردم ضرب در حداکثر فایده برای هر نفر، از کل حداکثر مردم ضرب در حداقل فایده برای هر نفر بیشتر خواهد بود. (۵۵)

۲-۱۳- رابطه دین و دموکراسی

با توجه به سؤالها و چالشها و تعبیر مختلفی که از دین و دموکراسی ارائه شده، اولین سؤالی که به ذهن متبادر می شود، این است که کدام دموکراسی و کدام دین مورد نظر است؟

تلقی رایج در کشور ما حداقل در بخش

عمده‌ای از روشنفکران، این است که فقط دین می‌تواند تعبیرمختلف داشته باشد و دموکراسی تعبیر واحدی بیش ندارد. برای روشن کردن تعبیر مختلفی که از دموکراسی و نسبت دین و دموکراسی موجود است، خیلی خلاصه می‌توان گفت: دموکراسی یعنی حکومت مردم و برای مردم، یعنی مردم در تصمیمات جمعی که به سرنوشتشان مربوط می‌شود حق تصمیم‌گیری داشته باشند و بعضاً بتوانند آن را به اجرا درآورند.

وقتی بحث دموکراسی مطرح می‌شود به گونه‌ای بحث یک برابری ضمنی در دل آن نهفته است. شعار هر فرد یک رأی، دلالت ضمنی بر برابری دارد که از این برابری قریتهای مختلفی شده، لیبرال دموکراتها این برابری را به معنای تضمین حداکثر آزادی برای شهروندان تعریف کرده‌اند. سوسیال دموکراتها آن را به معنای ابعاد اقتصادی و نوعی نگاه مساوات‌طلبانه، تلقی کرده‌اند.

پیشوندها معانی خاصی به دموکراسی می‌دهند. یعنی اگر پیشوند لیبرال بر دموکراسی باشد، تأکید بر بعد آزادی دارد، و اگر پیشوند سوسیال قبل از دموکراسی بیاید تأکید بر برابری در امر اقتصادی دارد.

لیبرال دموکراتها این دغدغه را دارند که مردم در تصمیمات جمعی مربوط به سرنوشتشان سهیم باشند، اما از طرفی این دغدغه را هم دارند که حکومتهای مطلقه تصمیماتشان مغایر با حقوق اولیه و شناخته شده‌ی آنها نباشد. از

یک طرف مردم رأی می‌دهند، از طرف دیگر محدوده‌ی آزادی حکام مشخص است، یعنی هر تصمیمی نمی‌تواند بگیرند و محدودیت‌ها و ضوابطی هست که باید در چارچوب آن عمل کنند. چون تصمیمها از طریق نمایندگی است نه وکالت. دولتهای منتخب عملاً از امتیازات و فرصتها و اهرمهایی برای گسترش مصالح عمومی و گروهی خودشان استفاده می‌کنند. امکان خط‌دهی و جهت‌دهی به منافع و مصالح و خواستههای مردم در جهت منافع عمومی با این پیش فرض تقویت می‌شود که امروز مسئله اساسی در غرب بیش از آن که ویژگی اشخاص حاکم باشد، چگونگی حکومت حاکم است. چون به ویژگی اشخاص حاکم توجه ندارند عملاً حکومتهای منتخب به سوی تحقق اعمال و منافع گروهی و شخصی خودشان سوق داده می‌شوند. اما این نقد به معنای نفی مسئله حیاتی شیوه حکومت یا چگونگی حکومت که دموکراسی ناظر به آن است، نیست. به سخن دیگر تاریخ غرب مؤید این نکته است که نتوانسته ویژگی اشخاص حاکم و شیوه‌ی حکومت را با هم جمع کند و به همین دلیل است که در غرب شاهد اخلاق‌زدایی از سیاست و ظهور پدیده‌های شومی مانند فاشیسم و توتالیتاریسم هستیم.

توجه به ویژگی حاکمان و چگونگی حکومت لازم و ملزوم یکدیگرند و هرکدام بدون دیگری ناقص است، رابطه «دین و دموکراسی» را باید در همین نکته جست و جو کرد، پیوند بین دین

و دموکراسی، یعنی پیوند ویژگی اشخاص حاکم و شیوه یا چگونگی حکومت. «دین» عمدتاً متولی ویژگی حاکم است و «دموکراسی» شاخص و معرف نقش مردم در تعیین سرنوشت خودشان و شکل و شیوه‌ی حکومت است. حضرت امام خمینی (ره) در این خصوص می‌گویند شخص حاکم باید واجد خصوصیتی از جمله علم، عدالت، کفایت و صلاحیت باشد. اما تعیین مصداق این حاکم بر عهده‌ی مردم است. مردم از بین فقها (صاحبان ویژگیها) دست به انتخاب می‌زنند.^(۵۶)

فردی غیر دیندار به مقامات عالیه مملکتی برگزیده شد، چگونه حافظ رژیم مردم‌سالاری دینی خواهد بود؟ اینجاست که عدم شفافیت و حتی پارادوکسیکال بودن آن روشن می‌شود، دموکراسی این گونه قیدها را نمی‌پذیرد و این گونه صفتها را لازم ندارد، در طول تاریخ هم هرگاه از چنین قیدها و صفتهایی برای دموکراسی استفاده شده است، نتایج فاجعه‌باری داشته است.»^(۵۸)

۲-۳- گزاره‌های زیر از اظهارات قبلی قابل استخراج است:
الف- مردم‌سالاری دینی نوعی دموکراسی نیست، زیرا از حیث مبانی در تمام دنیا فقط یک نوع دموکراسی وجود دارد.

ب- مردم‌سالاری دینی پارادوکسیکال (قضیه متناقض) است.

ج- دموکراسی هیچ قیدی را نمی‌پذیرد و لازم ندارد.

۳-۳- نقد فرضیه فوق
با مرور بر مطالبی که در فصل ۲ از بحث نخست اول گذشت، روشن شد:

اولاً- تنها یک نوع دموکراسی در جهان نداریم و اکثر محققان نظامهای دموکراتیک مثل دیوید هلد از انواع دموکراسی نام برده‌اند.

ثانیاً- مبانی فکری دموکراسی نیز متفاوت و بعضاً با یکدیگر ناسازگارند مانند لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی‌گرایی، اصالت قرارداد، قانونگرایی و...

بحث دوم - دیدگاههای موجود در مورد مردم‌سالاری دینی

۳- مردم‌سالاری دینی یک قضیه متناقض است و از انواع دموکراسی نمی‌باشد

۳-۱- به اظهاراتی در این مورد توجه کنید:

۱- «مردم‌سالاری دینی نوعی از انواع نظامهای مردم‌سالاری در دنیاست، مردم‌سالاری از حیث مبانی در تمام دنیا فقط یک نوع است.»^(۵۷)

۲- «آیا مقصود از اضافه دینی (به مردم‌سالاری) این است که امتیازی خاص برای دینداران در این نوع دموکراسی در نظر گرفته خواهد شد؟ آیا غیر دینداران از امتیازاتی محروم خواهند شد؟ آیا غیر دینداران با این قید یا صفتی که بر مردم‌سالاری اضافه شده است، حقوق برابر سیاسی و اجتماعی با دینداران نخواهند داشت؟ آیا اینان راهی به حکومت دیگر نباید داشته باشند؟ و اگر جز این است و مثلاً بنا بر رأی مردم،

ثالثاً - دموکراسی نه تنها قید می‌پذیرد، بلکه بدون قید آن، کمتر یافت می‌شود، آیا لیبرال،

سوسیال، حمایتی، تکاملی، مستقیم، نخبه‌گرا،

تکثرگرا، حقوقی، مشارکتی، خودمختار و

بالاخره «مسیحی» قیدهایی نیستند که به

دموکراسی خورده‌اند؟ آیا دموکراسی مطلق

(صرفاً رأی اکثریت و بدون هیچ قید و قرارداد)

نمی‌تواند سر از فاشیسم درآورد؟

رابعاً - همان‌گونه که لیبرالیسم، سوسیالیسم،

نخبه‌گرایی، مسیحیت و... ارزشهای خود را در

قالب دموکراسی (مردم‌سالاری) می‌ریزند، از

دل ارزشهای دینی بویژه قرآن و روش امامان

شیعه هم نوعی مردم‌سالاری بیرون می‌آید که

ویژگیهای خود را دارد. دموکراسی بدون تکیه

بر ارزشهای مورد قبول هر جامعه نمی‌تواند به

یک نظام سیاسی مستقر، تبدیل شود.

۳-۴- پاسخ به پاره‌ای از پرسشهای موجود در

متن اظهارات گذشته^(۵۹)

الف- در نظام مردم‌سالاری دینی همه از حقوق

مساوی برخوردارند (شبیه آنچه در قانون

اساسی جمهوری اسلامی یکی از نمونه‌های

مردم‌سالاری دینی آمده است).

ب- مشروعیت حاکمان علاوه بر پشتوانه «رأی

مردمی» بستگی به ویژگیهای آنان نیز دارد

(مشخصات رهبر، رئیس‌جمهور و... مذکور در

قانون اساسی ج.ا.ا).

ج- رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس سوگند

یاد می‌کنند که حافظ رژیم مردم‌سالاری دینی باشند.

۴- مردم‌سالاری دینی حداکثر به حاکمیت

دوگانه ناکارآمد منجر می‌شود

۴-۱- به اظهاراتی در این زمینه توجه فرمایید:

«ممکن است مردم بگویند ما، شما و قانون

اساسی‌تان را نمی‌خواهیم و بنا داریم نظامی

کاملاً، مردم‌سالاری بنانهیم. ولی باید افزود که

در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی،

در بهترین شرایط می‌توان به حاکمیت دوگانه

ناکارآمد دست یافت و در بدترین شرایط یک

نظام تماماً اقتدارگرا نصیبمان خواهد شد.»^(۶۰)

۴-۲- گزاره‌های زیر قابل استخراج است:

الف- جمهوری اسلامی ایران نظام کاملاً

مردم‌سالاری نیست.

ب- نظام جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری دینی)

به حاکمیت دوگانه ناکارآمد منجر می‌شود.

۴-۳- نقد فرضیه فوق

اولاً - نویسنده مانیفست، جمهوری اسلامی

ایران را نظام مردم‌سالاری غیر کامل می‌داند،

منتهی تعریفی از نظام مردم‌سالاری کامل نداده

است.

ثانیاً - نویسنده ظاهراً مجلس و دولت را

نهادهای انتخابی (مردم‌سالاری) و نهاد رهبری

را انتصابی می‌داند، در حالی که انتخاب رهبری

به واسطه مجلس خبرگان منتخب مردم را

نمی‌توان غیر منتخب یا انتصابی یا غیر مردم سالاری نامید.

ثالثاً - همان‌طور که مجلس و دولت نهادهای منتخب و در معرض نظارت هستند، رهبری هم منتخب به واسطه و در معرض نظارت مجلس خبرگان رهبری است.

بحث سوم - مردم سالاری دینی

رابعاً - دوگانگی در حاکمیت مربوط به قانون اساسی نیست، بلکه ناشی از عدم پذیرش ساختار قانون اساسی، یا قبول بعضی از اصول آن و رد بعضی دیگر است.

خامساً - خود مردم خواسته‌اند و به این قانون

اساسی رأی داده‌اند و ما با یک نظام مستقر مواجهیم و در طول عمر جمهوری اسلامی به طور متوسط هر سال یکبار انتخابات داشته‌ایم و نهادهای انتخابی امور کشور را اداره کرده‌اند.

سادساً - ناکارآمدیهای موجود در دستگاه اجرایی، تقنینی و قضایی مربوط به ساختار قانون اساسی نمی‌شود. نهاد منتخب شورای شهر تهران

در دوره اول نمونه‌ی خوبی از عدم کارآمدی

یک نهاد به دلیل ترکیب و بافت و ناکارایی افراد انتخاب شده بود و وقتی بافت آن عوض شد از

کارایی نسبی برخوردار گردیده است. اصولاً انتخابات دوره‌ای برای جایگزینی افراد کارآمد به جای افراد ناکارآمد است. در مورد عزل رهبری که عاجز از انجام وظایف شده باشد نیز قانون اساسی پیش‌بینی لازم را کرده است.

سابعاً - پیشنهاد مانیفست در مورد حکومت

کارآمد: دموکراسی یا جمهوری تمام عیار یا جمهوری مدرن است که منجر به دولت حداقلی می‌شود و چیز تازه‌ای نیست و در خود غرب مورد نقدهای جدی قرار گرفته است.

در این مبحث فرضیه اصلی یعنی: «مردم سالاری دینی نوعی دموکراسی است که مبانی خود را از دین می‌گیرد و نقاط اشتراک و افتراقی با دموکراسی لیبرال دارد» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در تداوم مباحث خود، گزاره‌ی «مردم سالاری دینی نوعی دموکراسی است» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبانی نظری (فکری)، ساختاری (حکومتی) و رفتاری (عملکرد) به ترتیب در فصول ۶، ۷ و ۸ پی گرفته می‌شود. در فصل ۹ نسبت مردم سالاری دینی با جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۵- مردم سالاری دینی نوعی دموکراسی است

مردم سالاری دینی با توجه به ۱- تعاریف ۲- انواع دموکراسی ۳- نظرات دانشمندان ۴- مفهوم دموکراسی ۵- مبانی نظری، ساختاری و عملکردی دموکراسی ۶- رابطه دین و دموکراسی یکی از انواع دموکراسی می‌باشد.

مردم سالاری دینی یک نظام سیاسی الهی و

مردمی است که در آن نه خدا جا را برای مردم تنگ کرده و نه مردم جا را برای خدا تنگ کرده‌اند. در این نظام سیاسی، نه از حکومت شاه

خبری است و نه از حکومت اشراف و حاکم می‌تواند هر کس و از هر طبقه‌ای باشد منتهی باید اولاً از ویژگی علم و عدالت و... برخوردار باشد ثانیاً - مورد قبول و پذیرش مردم و برخوردار از رأی و نظر آنها باشد.

در مردم‌سالاری دینی مردم بر اساس ارزشهای دینی، خود، شکل حکومت را انتخاب و آن را تأسیس می‌کنند. راهبرد قرآن کریم و سوره حدید آیه ۲۵ چنین است: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و برایشان

کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدالت را برپا دارند...» پس مردم رسالت دارند تا با معیارها و ارزشهای دینی عدل را حاکمیت بخشند.

اشرافیت مورد قبول مردم‌سالاری دینی، یک اشرافیت طبیعی و آنهم عدالت و علم و آگاهی به ارزشها است که در انحصار طبقه یا قشر خاصی نیست و همه مردم تشویق شده‌اند و مسئولیت دارند در کسب این اشرافیت کوشا باشند. راهبرد قرآن کریم در این زمینه این است که انسان نباید از امری که به آن علم ندارد پیروی کند، زیرا گوش و چشم و قلب و فهم او برای او مسئولیت ایجاد کرده است.^(۶۱)

اگر به دموکراسی به عنوان یک روش نگاه کنیم، (دموکراسی وبری و) در مردم‌سالاری

دینی هم امر انتخاب رهبران به وسیله مردم کاملاً پذیرفته شده است.

با توجه به انواع دموکراسی که هر یک از ارزشهای خاصی برخوردار است، مثلاً دموکراسی لیبرال که از ارزشهای لیبرالیسم و دموکراسی سوسیال که از ارزشهای سوسیالیسم برخوردار است، مردم‌سالاری دینی هم از ارزشهای دینی برخوردار است و همان‌طور که انواع دموکراسیها با قرارداد محدود می‌شود، مردم‌سالاری دینی هم با دین مقید می‌گردد. در دموکراسی مسیحی هم که به رسمیت شناخته شده، دیدیم ارزشهای دموکراسی را مسیحیت مشخص می‌کند.

بامرور بر نظریات دانشمندان مختلف پیرامون دموکراسی، ملاحظه کردیم که تحلیلگران مختلف هر یک ارزشهای مورد علاقه خود را در دموکراسی داخل کرده‌اند و اتفاق نظری در مورد دموکراسی بین نظریه پردازان نیست. برخی دانش و فضیلت، برخی تخصص و بوروکراسی، برخی خیر و مصلحت عمومی، برخی آزادی، برخی برابری و بالاخره برخی حد وسطی از ارزشهای متفاوت را از اصول دموکراسی اعلام کرده‌اند. بسیاری از ارزشها و اصول مذکور در مردم‌سالاری دینی هم مورد قبول است.

با توجه به اینکه در مردم‌سالاری دینی، انتخابات آزاد توأم با رقابت و نظارت مردم وجود دارد و رهبران از طریق رأی مردم انتخاب

جدول شماره ۱- هم‌کای مبانی فکری مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال

محوورها	زیر محورها	دیدگاه دموکراسی لیبرال	دیدگاه مردم‌سالاری دینی
هستی‌شناسی	۱- غیب و شهود؛	محوریت شهود (مشاهده)	مینا بودن و محوریت توأمان غیب و شهود
	۲- مبدا و فرجام و عدل؛	مبدأ: طبیعت معاد: تک‌ساحتی بودن و اتمام حیات عدل: نظم اجتماعی	مبدأ: خلقت الهی معاد: دوساحتی بودن و استمرار حیات (معاد) عدل: عدل الهی
	۳- دنیا و آخرت؛	دنیاگرایی	پیوند میان دنیا و آخرت (دنیا‌مزرعه آخرت است)
	۴- رسالت و وحی (نبوت و امامت)؛	موضوعیت ندارد (ارتباطی میان آسمان و زمین وجود ندارد)	وحی و رسالت: دارای نقش بنیادین در بیان قوانین نبوت: عامل پیوند دنیا و آخرت (واسطه فیض) امامت: استمرار رهبری
	۵- هدایت انسان؛	مینا خرد جمعی است	مینا و وحی الهی (کتاب، سنت و خرد جمعی است)
شناخت‌شناسی	۱- امکان شناخت؛	وجود دارد	وجود دارد
	۲- علیت؛	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۳- نسبییت؛	نسبی بودن حقیقت و معرفت	مطلق بودن حقیقت و مطلق یا نسبی بودن معرفت (معرفت دارای درجات مختلفی از نسبی تا مطلق است)
	۴- روشها و ابزار شناخت	مشاهده (حس)، عقل و تجربه نگرش خوشبینانه (عقل کافی است)	وحی، کتاب، سنت، عقل، حس و تجربه ترکیبی از خیر و شر (فطرت)
انسان‌شناسی	۱- فطرت و سرشت انسان؛	غایت یا سعادت در آزادی در انتخاب، لذت و رفاه و امنیت است	رسیدن به قرب الهی (مقام خلیفه الهی) در سایه رفاه عدالت محور و امنیت است
	۲- ساختها	غایت یا سعادت؛	مطلق بودن حقیقت و مطلق یا نسبی بودن معرفت (معرفت دارای درجات مختلفی از نسبی تا مطلق است)
	۳- اختیار یا جبر؛	اختیار	امر بین الامرین
	۴- تعیین سرنوشت (خودمختاری)؛	محوریت انسان در تعیین سرنوشت	محوریت انسان در تعیین سرنوشت
	۵- حق و تکلیف	محوریت حق (انسان صاحب حق است، ولی مکلف نیست)	جمع میان حق و تکلیف (انسان صاحب حق و مکلف است)
جامعه‌شناسی	۱- اصالت فرد یا جامعه و ارتباط میان این دو؛	اصالت فرد	جمع میان اصالت فرد و اصالت جامعه پذیرفته شده است
	۲- حقوق شهروندی (برابری مدنی-عدالت اجتماعی)	جامعه واحد جهانی	حکومت و دولت مهدوی (عج)
	۳- جامعه آرمانی و ایده آل؛	ارزشهای دموکراتیک (اصول لیبرالیسم و دموکراسی مانند اکثریت و آزادی) مطلق و سایر ارزشها نسبی است	ارزشها مطلق است
	۴- ارزشها و هنجارها (نسبی یا مطلق)؛	نسبی است	سنن الهی مطلق و سایر سنن نسبی است
	۵- سننهای حاکم بر تحولات اجتماعی	مردم	خدا
حاکمیت	۱- منشأ (خدا، مردم یا قرارداد)؛	اصالت قرار داد: قرارداد اجتماعی مبانی قرار داد: حقوق طبیعی	اصالت قرار داد: براساس نصب عام (ویژگیهای حاکم) مبانی قرار داد: موازین اسلامی
	۲- اصالت قرار داد؛	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۳- اصل رضایت عامه؛	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۴- نظم و نظام؛	تساوی در برابر قانون	تساوی در برابر قانون
	۵- قانون‌گرایی	قرار داد	ویژگیهای حاکم و موازین اسلامی
	۶- حقانیت		

جدول شماره ۲- هم‌کای مبانی حکومتی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال

محورها	زیرمحورها	دیدگاه دموکراسی لیبرال	دیدگاه مردم‌سالاری دینی
قدرت	۱- مشروعیت؛ (حقانیت)	مدنی (توافق و رضایت)	الهی و مدنی (توافق و رضایت)
	۲- مقبولیت؛	شرط تداوم مشروعیت	شرط تداوم مشروعیت
	۳- ماهیت	هدف و ابزار است فسادانگیز است	هدف نیست ولی ابزار ضروری است. فسادانگیز است
	۴- روش تحقق (اصالت و مشی خاص)؛		
	۵- نظارت (درونی، نهادی، مردمی)؛	قانونی، مردمی (جامعه مدنی)، نهادی (تفکیک قوا) و ساختاری	قانونی، مردمی (جامعه مدنی)، نهادی (تفکیک قوا) و ساختاری
	۶- عزل (خلع) از قدرت	پذیرفته شده	پذیرفته شده
ساختار	۱- نمایندگی و ریاستی	نمایندگی، ریاستی و ترکیبی از هر دو	نمایندگی، ریاستی و ترکیبی از هر دو
	۲- جمهوریت	اصل ثابت و لایتغیر و رکن ساختاری در نظام سیاسی	اصل ثابت و لایتغیر و رکن ساختاری در نظام سیاسی
	۳- تفکیک قوا	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۴- اصل حاکمیت اکثریت	در تأسیس نظام سیاسی و دولتها اصالت دارد و در تصمیم‌گیریها مقید به اصول لیبرال دموکراسی است	در تأسیس نظام سیاسی و دولتها اصالت دارد و در تصمیم‌گیریها مقید به اصول دینی و اسلامی است
حیطه و محدوده	۱- مسئولیت	تنظیم و ساماندهی امور دنیوی شهروندان	تنظیم و ساماندهی امور دنیوی شهروندان و هدایت آنها برای نیل به سعادت اخروی
	۲- اختیارات	محدود به قرارداد اجتماعی است	مقید به مصالح عمومی و موازین است

می‌شوند و همه مردم از حقوق شهروندی مساوی محسوب می‌شوند.

برخوردارند و با ساز و کارهای پیش‌بینی شده

جلوی دیکتاتوری فرد، گروه و اکثریت گرفته

۶- مبانی فکری مردم‌سالاری دینی و

دموکراسی لیبرال

تحت عنوان مبانی فکری، هستی‌شناسی،

شناخت‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و

حاکمیت در جدول شماره یک مورد مقایسه

قرار می‌گیرد.

می‌شود (نظارت مجلس خبرگان رهبری بر

رهبر، نظارت مجلس بر رئیس‌جمهور و دولت،

نظارت شورای نگهبان بر مجلس از نظر رعایت

قانون اساسی و شرع، نظارت بر قوه قضائیه،

صدا و سیما و نیروهای مسلح توسط رهبری)

پس مردم‌سالاری دینی، نوعی دموکراسی

جدول شماره ۳- هم‌کاوی مبانی عملکردی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال

محوورها	زیرمحوورها	دیدگاه دموکراسی لیبرال	دیدگاه مردم‌سالاری دینی
نهادها	۱- احزاب	ایزار کسب و حفظ قدرت (با کارویژه‌های کادرسازی، تجمیع و انتقال مطالبات مردم به هیئت حاکمه، برنامه‌سازی (تهیه برنامه)، جامعه‌پذیری و ظرف مشارکت و رقابت سیاسی)	یکی از ابزارهای کسب قدرت با تأکید بر بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی (با کارویژه‌های کادرسازی، تجمیع و انتقال مطالبات مردم به هیأت حاکمه، برنامه‌سازی (تهیه برنامه)، جامعه‌پذیری و ظرف مشارکت و رقابت سیاسی)
	۲- شوراها	یکی از کانالهای دخالت مستقیم مردم در امر تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اداره امور عمومی جامعه	یکی از کانالهای دخالت مستقیم مردم در امر تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اداره امور عمومی و نظارت در جامعه
	۳- گروههای ذی‌نفع، ذی‌نفوذ و فشار	ایزار لازم برای اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیریهایی دولت در جهت منافع خاص یا گروهی	ایزار لازم برای اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیریهایی دولت در جهت منافع خاص یا گروهی
	۴- اپوزیسیون قانونی	احزاب و گروههای سازمان‌یافته مخالف حزب حاکم که در رقابت با اکثریت، برای تصاحب قدرت، در چارچوب قانون فعالیت می‌کنند	احزاب و گروههای سازمان‌یافته مخالف حزب حاکم که در رقابت با اکثریت، برای تصاحب قدرت، در چارچوب قانون فعالیت می‌کنند
روندها	۱- مشارکت؛	حقوق شهروندی	حق و مسئولیت اجتماعی
	۲- افکار عمومی؛	یکی از منابع تصمیم‌سازی و ملاکی برای کشف رضایت عمومی است	یکی از منابع تصمیم‌سازی و ملاکی برای کشف رضایت عمومی است
	۳- توزیع؛	اصل بر رقابت آزاد است (همراه با نظام تأمین اجتماعی)	اصل بر عدالت توزیعی (اجتماعی) است (با توجه به بهره‌وری و کارآمدی)
	۴- کارآمدی؛	ملاک تداوم مشروعیت است	ملاک جلب رضایت عامه و یکی از ملاکهای تداوم مشروعیت
	۵- رقابت سیاسی؛	روش نهادینه و مسالمت‌آمیز کسب قدرت	روش نهادینه و مسالمت‌آمیز کسب قدرت برای انجام وظیفه
	۶- رفرااندوم؛	پذیرفته شده است	رفرااندوم درون ساختاری پذیرفته شده و رفرااندوم ساختار شکن نه.

۷- مبانی حکومتی مردم‌سالاری دینی و ۸- مبانی عملکردی مردم‌سالاری دینی و

دموکراسی لیبرال

در جدول شماره ۲، مبانی حکومتی مفهوم در جدول شماره ۳، مبانی عملکردی، نهادها و

قدرت، ساختار، حیطة و محدوده مورد مقایسه روندهای این دو نحله مورد مقایسه قرار گرفته

قرار گرفته است.

است.

۹- نسبت مردم سالاری دینی با جمهوری اسلامی ایران

(وبر و شومپیتر) از طریق انتخابات آزاد! فروکاهش داده‌اند. این صاحب‌نظران برای بوروکراسی و تخصص نقش ویژه‌ای قائل هستند. دموکراسی یقیناً سابقه‌ای طولانی‌تر از لیبرالیسم دارد و امتیاز ویژه‌ی آن نیست. همان‌طور که مشاهده شد بعضی دانشمندان دموکراسی را با مکتب سرمایه‌داری (لیبرالیسم) قابل جمع نمی‌دانند. (لاسکی)

با توجه به اینکه شاخصه‌ی مردم‌سالاری، گزینش رهبران سیاسی از طریق انتخابات آزاد، توأم با رقابت و نظارت مردم است و باید همه حقوق شهروندی مساوی داشته باشند و در هر نوعی از دموکراسی محتوا و ارزشهای خاص آن نوع دموکراسی لازم‌الرعایه است پس مردم سالاری دینی هم که واجد این شاخصه‌ها است، نوعی از دموکراسی می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران از جمله مصادیق مردم‌سالاری دینی است که روش و شکل حکومت آن جمهوری و محتوا و ارزشهای آن ناشی از اسلام می‌باشد. این حکومت دینی، حکومت مردم است نه حکومت فرد خاص (شاه) یا گروه خاص (الیگارشی) بلکه، همه نهادهای حکومت با رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم شکل می‌گیرد. روحانیت نیز در این نظام طبقه ممتازی نیست، هر شهروندی می‌تواند به ویژگی علم و عدالت مجهز شود و تخصص و عدالت از ویژگیهای لازم برای حاکم دینی محسوب می‌شود و این ویژگی به علاوه‌ی برخورداری حاکم از رأی و نظر مردم به او مشروعیت می‌بخشد.

فرجام

پانوشته‌ها

- ۱- حسین بشیریه، درسهای دموکراسی برای همه، (تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۷.
- ۲- علی اکبر رشاد، دموکراسی قدسی، (تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹)، صص ۹۳، ۱۰۸.
- ۳- عماد افروغ، چالشهای کنونی ایران، (تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰).
- ۴- دبیرخانه همایش، خلاصه مقالات اولین همایش بین‌المللی مردم‌سالاری دینی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
- ۵- ابراهیم یزدی، مجله آفتاب، شماره ۲۲، بهمن ۸۱.
- ۶- دیهمی، خشایار، همان.
- ۷- اکبر گنجی، مانیفیست جمهوریخواهی، زندان اوین، فروردین ۱۳۸۱.
- ۸- ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی پایان سده

مدعیان پرآوازه‌ی دموکراسی لیبرال امروزه جایی برای سایر انواع دموکراسی باز نمی‌کنند و دموکراسی لیبرال را نوع انحصار بفرود دموکراسی در جهان به حساب می‌آورند. در حالی که مباحث گذشته به خوبی روشن کرد که مسئله‌ی مورد اتفاق نظری درامد دموکراسی بین محققان و اندیشمندان وجود ندارد و حتی تعریف بنیانی «حکومت اکثریت مردم» را به حق گزینش مردم بین دو یا چند اقلیت نخبه

- بیستم، ترجمه احمد شهسا، (تهران، چ ۳، انتشارات روزنه)، ۱۳۸۱
- ۹- آنتونی گیدنز، *جامعه شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، (تهران، نشرنی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱)، ص ۳۴۲.
- ۱۰- ر.ک. به ضمیمه ۱، ص ۳۶ این جزوه.
- ۱۱- ر.ک. ضمیمه ۲، ص ۴۳ این جزوه.
- ۱۲- هانتینگتون، همان، ص ۸
- ۱۳- همان، ص ۹
- ۱۴- ر.ک به درسهای دموکراسی برای همه، همان
- ۱۵- حاتم قادری، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، (تهران، سمت، ۱۳۷۹)، صص ۵۱، ۵۳.
- ۱۶- ر.ک به فصل دوم، نظریات دانشمندان در مورد دموکراسی، همین جزوه، ص ۱۵.
- ۱۷- قادری، همان، صص ۵۱، ۵۳.
- ۱۸- بشیریه، همان
- ۱۹- همان، ص ۵۳.
- ۲۰- همان، ص ۵۴.
- ۲۱- همان، صص ۵۸، ۵۹.
- ۲۲- همان، صص ۶۰، ۶۱.
- ۲۳- همان، صص ۶۳، ۶۲.
- ۲۴- همان، صص ۶۴، ۶۵.
- ۲۵- همان، ص ۶۵.
- ۲۶- همان، ص ۶۶.
- ۲۷- همان، صص ۶۹-۶۷.
- ۲۸- همان، ص ۶۹.
- ۲۹- همان، ص ۷۰.
- ۳۰- همان، ص ۷۱.
- ۳۱- همان، ص ۷۲.
- 32- Expertise
- 33- substratum
- 34- weber, 1978, vol. 2, pp. 967-80.
- 35- mass citizenship.
- 36- weber, 1978, vol. 2, p. 971
- ۳۷- آنتونی گیدنز، همان، صص ۳۴۶، ۳۴۷.
- 38- dealers in votes.
- ۳۹- گیدنز، همان، ص ۳۴۷.
- ۴۰- بشیریه، همان، صص ۷۳، ۷۴.
- ۴۱- بشیریه، همان، ص ۷۳.
- ۴۲- همان، ص ۷۵.
- ۴۳- همان، صص ۷۶، ۷۷.
- ۴۴- همان، صص ۷۷، ۷۸.
- ۴۵- همان، صص ۷۸، ۷۹.
- ۴۶- همان، ص ۷۹.
- ۴۷- همان، ص ۸۰.
- ۴۸- ر.ک به ضمیمه ۱.
- ۴۹- ر.ک به بشیریه، همان، صص ۱۹، ۴۷.
- ۵۰- ر.ک به بشیریه، همان، صص ۱۰۵، ۱۳۸.
- ۵۱- بشیریه، همان، صص ۱۳۹، ۱۷۴.
- ۵۲- ر.ک. به ضمیمه ۱.
- ۵۳- ر.ک به ضمیمه ۱.
- ۵۴- ر.ک. به ضمیمه ۱.
- ۵۵- ر.ک. به ضمیمه ۱.
- ۵۶- افروغ، همان، صص ۱۸۶-۱۸۸
- ۵۷- ابراهیم یزدی، *مجله آفتاب*، شماره ۲۲، بهمن ۸۱
- ۵۸- خشایار دیهیمی، همان.
- ۵۹- ر.ک. به ص ۲۶ همین جزوه.
- ۶۰- اکبر گنجی، *مانیفست جمهوریخواهی*.
- ۶۱- سوره اسراء، آیه ۳۶ «وللاقل مالیس لک به علم ان السمع والبصر و الفؤاد کل اولیک کان عنه مسئولاً»
- منابع**
- افروغ، عماد، *چالشهای کنونی ایران*، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی - ۱۳۸۰.
- بشیریه، حسین، *درسهای دموکراسی برای همه*، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- بشیریه، حسین، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- رشاد، علی اکبر، *دموکراسی قدسی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
- زاهد، سعید، مقاله - *ولایت مطلقه فقیه، مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی*، بهمن ۱۳۸۱.
- فولر، گراهام، *قبله عالم*، ترجمه عباس مخیر، تهران، نشر مرکز - ۱۳۷۳.
- قادری، حاتم، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران، سمت - ۱۳۷۹.
- گیدنز، آنتونی، *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
- هانتینگتون، ساموئل، *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران، روزنه، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- نویسنندگان (... دیوید هلد)، *فلسفه سیاسی معاصر (دفتریکم) دولت و جامعه*، ترجمه موسی اکرمی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.